

اباصت هروی

اداره مجله بمنظور خدمت بعلم در نظر دارد راجع بمزارات تاریخی مشهد و خراسان تحقیقاتی انجام دهد بطوری که در هر شماره در باره یکی از آنها مقاله‌یی قابل مطالعه محققین و علاقمندان بتاریخ داشته باشد .

در این شماره مقاله دانشمند محقق آقای حاجی شیخ محمد کاظم شانه چی را درباره مزار خواجه اباصت با اظهار تشکر از ایشان درج میکنیم و از همه اهل تحقیق که نوشته‌هایی از این قبیل برای ما بفرستند ممنون خواهیم بود .

در دو فرسنگی مشهد مزاری است که بر فراز آن گنبدی از دور نمایان است چنین گفته میشود که زیر این بقعه اباصت هروی خادم خاص حضرت رضا علیه السلام مدفون است .

نام اباصت عبدالسلام و نام پدرش صالح بوده در تقریب (۱) نیای وی را سلیمان ضبط نموده (۲) بیشتر دانشمندان علم رجال ویرا خادم حضرت شمرده‌اند و نیز غالب رجالیون خاصه و عامه تصریح بشیعی وی کرده‌اند .

۱ - تقریب التهذیب از ابن حجر عسقلانی متوفی سال ۸۵۲ هجری است ابن کثیر اختصاری از تالیف دیگر وی بنام تهذیب التهذیب است کتاب اخیر چنانکه از اسم آن پیدا است خلاصه‌ای از کتاب تهذیب الکمال فی اسماء الرجال از حافظ ابی الحجاج یوسف بن زکی مزی متوفی سال ۷۴۲ هجری است که ابن حجر بس از تلخیص آن (که قریب ثلث اصل است) این تلخیص را طی یک جلد بزرگ خلاصه نموده و در هند طبع شده مزی کتاب تهذیب را از الکمال فی معرفة الرجال تالیف حافظ عبدالقنی مقدسی متوفی سال ۶۰۰ هجری برداشته و با جرح و تعدیلی از خود بنام تهذیب الکمال نامیده .

۲ - در تاریخ بغداد عبدالسلام بن سلیمان نوشته ولی با تصریح ابن حجر در عبارتی که از تقریب نقل شده نوشته خطیب بغدادی را باید بحذف اسامی بعضی ابا و انتساب باجداد (که نزد رجالیون معمول است) حمل کرد .

از عامه-ذهبی و جعفری و دارقطنی و ابن حجر و سمانی و ابی معین و عقیلی و خطیب بغدادی
بر این نسبت تنصیب نموده با اینهمه شیخ طوسی در کتاب رجال خود وی را عامی گفته .
و همین نسبت موجب شده که علامه درجائی از خلاصه الاقوال (۱) و نیز ابن داود در یکجا از
رجال خود وی را از عامه نوشته اند ولی دودان نشمنداخیر در محل دیگری از کتاب خویش وی را
شیعه شمرده اند حتی این اختلاف موجب شده که بعضی (عبد السلام بن صالح) رادو نفریکی
عامی و دیگری شیعی دانسته اند ولی محققین اختلاف مزبور را که در واقع تبعیت از گفته شیخ
است ناشی از اختلاط و مرادده صاحب ترجمه با عامه دانسته که امر را بر شیخ طوسی مشتبه ساخته
و در نتیجه علامه و ابن



« بقعه اباصلت در نزدیکی شهر مشهد »

داود که در مقابل نوشته
شیخ بتصریح نجاشی
و دیگران بتشیع وی
بر خورده اند دو گونه
در باره وی سخن گفته اند
فقط در تاریخ بغداد
جمله ای نقل میکند که
بر عامی بودن وی دلیل
است ولی در همان کتاب
از دارقطنی و ابن معین
تصریح بر تشیع وی
ذکر شده باری کسی
که کتاب امالی صدوق
و عیون اخبار الرضا
علیه السلام را ملاحظه
کرده باشد در تشیع

نامبرده شکی نموده بلکه یقین باختصاص و تقرب وی بساحت قدس رضوی حاصل مینماید
در کشف القمه روایتی بتوسط وی از حضرت رضا علیه السلام از آباء گرامش نقل
کرده آنگاه از قول وی خاطر نشان ساخته که چون خارج شدیم احمد بن حنبل امام و محدث
بزرگ عامه گفت این اسناد (و نقل سلسله سند) چیست ؟

پدرم اظهار داشت هذاسعوط المجانین یعنی نام افرادیکه در سند حدیث یاد شده بهر بیماری (گرچه دیوانه باشد) بخوانید بیرکت آن شفا مییابد (۱) منظورش این بود که حضرت پدران خود را در سلسله سند از این رو آورد که ابلهانی که آنحضرت را در عداد خویش شمرده و گفته وی را مانند یک تن از رویان معمولی میانگارند با این داروی جانبخش از خطای ابلهانه خویش بهوش آیند .

مقام علمی اباصلت

باری اباصلت از دانشمندان عصر خود و محدثین مشهور بوده خطیب در تاریخ بغداد مینویسد (۲)

(قدم مروایم الامون یرید التوجه الی الغز و فادخل علی الامامون فلما سمع کلامه جعله من الخاصه من اخوانه و جلسه عنده الی ان خرج معه الی الغزو فلم یزل عنده مکرما الی ان اراد اظهار کلام جهم و قول القرآن مخلوق و جمع بینه و بین بشر المریسی و سائله ان یکلمه و کان عبد السلام یرد علی اهل الالهواء من المرجعة و الجهمیة و الزنادقة و القدیریة و کلم بشر المریسی غیر مرة بین یدی الامامون مع غیره من اهل الکلام کل ذلك کان الظفر له و کان یعرف لکلام الشیبه الخ)

این عبارت میرساند که اباصلت علاوه بر علم الحدیث در کلام نیز تبرز داشته . زیرا هنگامیکه در مرو بر امامون وارد شد خلیفه که خود از دانشمندان و متکلمین بشمار میرفته مقدم و براگرامی داشته است .

و اتفاقا این اکرام هم بمورد بوده زیرا وی در مباحثات علمی بر پهلوانان فن فائق آمده است و این مقام برای کمتر کسی حاصل بوده .

ولی ابن حجر در تقریب وی را (مولی قریش) توصیف نموده گرچه مولی بچندین معنی استعمال شده ولی ظاهراً در اینجا مراد هم بیمان (حلیف) میباشد و این میرساند که وی در حجاز بوده ابوعلی در رجال خود (تنقیح المقال) نقل کرده که مولد وی در مدینه

۱ - سعوط بفتح سین مطلق دواء یا انقیه را گویند در تاریخ بغداد جلد ۹ نوشته بعضی آل طاهر حدیث سلسله الذهب را (که حضرت رضا علیه السلام در نیشابور املاء فرمود) سعوط المجانین مینامید .

بوده و همین معنی از تحریر طاوس (۱) نقل شده ،
از روایتی که از اربلی در کشف الغمه نقل نمودیم چنین استفاده میشود که
اباصلت باید درش در معیت فقیه و محدث معروف امام احمد بن حنبل (۲) از حضرت رضا
سماع حدیث نمودند .

نیز ذهبی وی را از او بیان مالک شمرده .

و چون مالک متوطن مدینه و ابن حنبل نیز طی سفر خود با حضرت رضا (ع) در مدینه
ملاقات کرده میبایست اباصلت را (که راوی این دو تن است) ساکن مدینه بدانیم .
ولی همچنانکه معروف است اغلب کسانی که حتی باختصار از وی نام برده اند او را هر وی
(منسوب بهرات) ضبط نموده اند در مرصع الاطلاع مینویسد هراة (بفتح هاء) از شهرستانهای
بزرگ خراسان است .

بنابراین انتساب اباصلت بهراة از چه ناحیه است ؟

معمول است پدران وی از این شهرستان بوده اند که هنگام فتح نواحی خراسان با سارت
یا بجهت دیگری بمدینه انتقال یافته باشند و این احتمال از عبارات ابن حجر درباره وی
(مولی قریش) و عبارت تاریخ بغداد که وی را مولی عبدالرحمن بن سمره قرشی
ذکر کرده تایید میشود چه مولی را بنده بگیریم و چه هم بیمان زیرا بنا بر احتمال فرض اول
(که مولی بنده باشد) میرساند که نیای وی طی لشکر کشی های مسلمین بنواحی شرقی ایران
جزء اسیران بمدینه حمل و در میان قریش نشو و نما نموده اند و اما بنا بر احتمال دوم (که مولی بمعنی
هم بیمان باشد) (۳) نیز انتقال وی بمدینه تایید میگردد زیرا معمولاً افرادی که از بلاد دیگر
حجاز می آمدند خود را یکی از قبایل بومی آنجا پیوسته و هم بیمان می ساختند .
احتمال دیگری در کار است که انتساب اباصلت بهرات از آنرو باشد که وی پس از فوت

۱ - این کتاب از نجل شهید ثانی شیخ حسن (صاحب معالم) است که اختیار رجال کشی
را بتوسط کتاب رجال احمد بن طاوس تنقیح فرموده ابن طاوس در کتاب رجال خود (که حل
الاشکال فی معرفة الرجال نام دارد) کتب خمسہ رجالیه (رجال نجاشی فهرست و رجال شیخ
طوسی رجال ابن غضائری اختیار رجال الکشی از شیخ طوسی) را جمع آوری نموده و طی آن
اخباری که در کشی آمده بترتیب ضمن تراجم رجال ضبط فرموده صاحب معالم همین قسمت از
کتاب مزبور را التماساً و پس از تنقیح بتحریر طاوسی مسمی ساخته

۲ - احمد بن حنبل از ائمه اربعه اهل سنت و مشایخ حدیث غامه است که در بغداد
سکونت داشته و همانجا فوت کرده ولی اصلاً اهل مرو بوده است مادرش در کودکی با هنگام
حمل او را ببغداد انتقال داد .

۳ - چنانکه گفتیم این انتساب اولی است زیرا مولی بمعنی بنده را معمولاً بقبیله آنها
قبیله بزرگی مانند قریش که دارای تیره های متعددی است نسبت نمیدهند .

حضرت رضا علیه السلام (که در طوس وقوع یافت) بهرات یا یکی از شهرهای خراسان (که گاهی آنها را جزء قلمرو هرات می‌شمرند) (۱) انتقال یافته باشد.

نیز احتمال دارد که مدتی قبل از حضرت رضا علیه السلام بهرات یا نیشابور عزیمت نموده و در این شهر که یکی از مراکز مهم حدیث بشمار میرفته رحل اقامت افکنده آنگاه که حضرت رضا (ع) از راه نیشابور بمر و نزد مامون تشریف میبرد بسا بقه مألوف بآنحضرت پیوسته و بافتخار خدمتگزاری آنجناب مشرف شده ولی در کتاب (وفات الامام الجواد) در خلال ترجمه وی مینویسد (رحل فی طلب الحدیث الی البصره و الکوفه و الحجاز و الیمن و بغداد) و این عبارت میرساند که موطن وی غیر حجاز (و قهرآغیر مدینه بوده) گر چه بسا تصریح صاحب معالم و بوعلی بر اینکه مولد وی مدینه بوده این عبارت را میبایست چنین حمل کرد که از مدینه بسایر بلاد حجاز برای استماع حدیث مسافرت نموده باشد.

درک محضر امام

بهر حال طبق نوشته این حجر (۲) وی در نیشابور اقامت گزیده و قبل از ملازمت امام برای اولین بار در سرخس (هنگامیکه حضرت مجبوس بوده‌اند) (۳) بخدمت آنجناب مشرف شد ولی ملازمت رسمی اباصلت در مر و بوده زیرا هنگامیکه بعنوان جهاد بمر و وارد شد مامون وی را نزد خود نگاه داشت و طی اقامت در بلده بملازمت امام مشرف بود.

باری اباصلت برای اخذ حدیث ببلاط مهم اسلامی شد رحال کرده و از هر چمن گلی

۱ - در قرن هشتم و نهم که مرکز خراسان هرات بوده این اطلاق شیوع داشته چنانکه در کتاب (روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات) کلیه معموره خراسان را جزو شهر های هرات بشمار آورده منتهی چون نسبت هر وی در باره اباصلت در عبارات کشی و نجاشی و شیخ طوسی (که در قرن چهارم و پنجم میزیسته‌اند موجود است و هرات در آن زمانها مرکزیت نداشته) این احتمال بعید شمرده میشود.

۲ - تهذیب التهذیب ج ۶ ص ۳۱۹

۳ - جهت حبس حضرت را چنین نوشته‌اند که چون رجاء بن ابی ضحاک که از خویشان فضل بن سهل ذوالریاستین (وزیر مامون) و خواص وی بود مامور آوردن آنجناب از مدینه بمر و شد دستورات اکیدی برای کنترل شدید حضرتش داشت هنگامیکه امام را بسرخس وارد ساخت جمعی که خبر ورود حضرتش را داشتند بمحضرش مشرف و کرامات و مقاماتی از آنحضرت انتشار یافته مردم از اکناف باشتیاق زیارتش روی آوردند رجاء از این باب اندیشه ناک شد موقتا حضرت را مجبوس ساخت و در همین حبس بود که اباصلت بخدمت امام مشرف گردید و مشکلات علمی خود را نزد حضرت مطرح نمود.

چید و نیز سفری بهزم جهاد بخراسان نمود و در طی همین سفر بوده که بمحض حضرت رضا علیه السلام مشرف و مدتها از خرمن فیض امام خوشه چین بوده **حافظ عبدالعزیز جنابدی** ویرا در عدد محدثین بزرگهم طبقه اش شمرده ذهبی اورا از راویان **مالک و حماد بن یزید** بشمار آورده .

ابن حجر در تهذیب التهذیب در باره وی کوید (و کان موسراً یکرّم المشایخ فی حدیث ثونه) و از این عبارت استفاده میشود که ثروتمند و توانگر بوده و در عین حال دست بازی داشته و باین وسیله مشایخ حدیث که از اکرام وی برخوردار بوده اند اورا بنقل حدیث مشرف میداشتند .

کشی از یحیی بن نعیم نقل کرده که وی در باره اباصلت کوید (نقل الحدیث رایناه یسمع) و این معانی میرساند که وی از روات مشهور عصر خود بوده اباصلت طبق معمول زمان از محدثین عصر خود (که نوعاً از عامه بوده اند) استماع حدیث میکرد که کشی از طریق عامه نقل نموده که وی در مجالس و حلقه های محدثین حاضر میشد (۱)

شیخ نجاشی تالیف کتاب (وفات الرضا) را بوی نسبت داده عده ای از محدثین از وی سماع حدیث نموده اند که از آن جمله شیخ بزرگوار **ابراهیم بن هاشم بدرعلی بن ابراهیم** (صاحب تفسیر معروف) است . وی اول کسی است که در قم نشر حدیث فرمود و قمیمین که در برخورد با اشخاص بسیار دقیق و باریک بین بودند و باندک چیزی باب طعن و قدح زا بر روات باز مینمودند از وی بسیار تجلیل نموده و بزرگی وی اعتراف داشتند .

وفات اباصلت - میلاد اباصلت معلوم نیست ولی چون وی از راویان مالک بوده و مالک بسال ۱۷۹ هجری در (حدود) نودسالگی وفات نموده و علی المعمول سن اباصلت هنگام اخذ حدیث از وی میبایست لا اقل بالغ بر ۲۵ باشد حدساً میتوان گفت تولد نامبرده حدود نیمه قرن دوم بوده و ظاهر طی مدت دو سال که حضرت رضا علیه السلام در مرو نزد مامون بودند ملازمت آنجناب داشته و پس از وفات حضرت نیز زمان درازی زیست کرده زیرا فوت وی بنقل ذهبی در سال ۲۲۶ بوده و چون حضرت رضا علیه السلام بسال ۲۰۳ وفات نموده اند فاصله بین درگذشت وی و رحلت امام علیه السلام ۳۳ سال میشود بنابراین نامبرده تمام مدت امامت حضرت جواد علیه السلام (۲) و شانزده سال از امامت حضرت هادی علیه السلام را درک نموده حتی چهار سال پس از تولد حضرت عسکری علیه السلام زنده بوده (۳) اما در خلال این مدت بامخدوم زادگان خود ارتباطی داشته یا نه ؟

۱ - (ورایناه یسمع) ۲ - وفات آنحضرت در سال ۲۲۰ هجری بوده

۳ - تولد حضرت عسکری بنقل شیخ مفید در ۲۳۲ بوده است

مانند دیگر قسمت‌های زندگی وی بر ما مجهول است •

فقط طبق نقل مورخین پس از وفات حضرت رضا علیه السلام یکبار در حیات آنحضرت نیز یکبار بمحضر امام جواد علیه السلام مشرف شده تفسیر این اجمال بدین قرار است خود گوید •

تشریف اباصلت به محضر حضرت جواد (ع)

هنگامی که حضرت رضا علیه السلام از مجلس مامون خارج شدند در بستر خود آرامیده و دستور فرمودند درب منزل را ببندند چیزی نگذشت که مشاهده نمودم جوانی با سیمای نیکو و شایهات تمام بمحضر رضا (ع) داخل شد عرض کردم آقای من چگونه وارد شدی فرمود کسی که مرا از مدینه بطوس آورد قادراست از درب بسته داخل سازد من حجت خدا بر توام آنگاه نام خویش را فرمود و مرا بحجره امام دعوت فرمود و سپس نزد پدر شتافت و پس از بوسیدن پدر و پسر یکدیگر را مدتی بمساره بر گذار شد الخ (۱)

اما مرحله دوم تشریف وی بمحضر حضرت جواد بدینقرار و از این جهت بود که پس از رحلت حضرت رضا (ع) و خوارقی که در موضع قبر آنجناب مشاهده شد اباصلت طبق دستور امام دعائی خواند که آن آثار بر طرف گردید پس از انجام تشریفات دفن مامون و پرا بمحضر طلبیده و از دعا استفسار نمود اباصلت بعد فراموشی دعا را بمامون نگفت از اینرو تا یکسال در زندان محبوس بود •

و چون از وضع خویش دلشک گردید خدای را بمحمد و آل محمد قسم داد در این هنگام حضرت جواد علیه السلام را مشاهده نمود که تشریف آورده زنجیر از وی برداشتند و در جائیکه نگهبانان مشاهده مینمودند بوی فرمودند در امان خدا برو که نه وی ترا خواهد دید و نه تو او را (۲)

اباصلت غلام حضرت بوده ؟

مطلب دیگری که مناسب است متمرش شویم اینست که حضرت رضا علیه السلام در مدینه و طوس غلامانی از خود داشته و نیز کسانی از دربار خلافت مامور خدمتگزاری

۱ - مناقب ابن شهر آشوب

۲ - عیون اخبار الرضا روضة الواعظین

آنجناب بوده‌اند (۱) آنچه مسلم است اباصلت جزو قسمت اول (غلامان زرخرید حضرت) نبوده ولسی خدمتگزاری وی افتخاری بوده یا از ناحیه خلیفه باین سمت انتساب یافته معلوم نیست ولی چون میدانیم وی از خود ثروتی داشته و از دوستاناران حدیث و مذهب خاندان نبوت بوده (۲) بعید نیست افتخاراً بخدمتگزاری آنحضرت مشرف شده تا ضمن درك مشوبات این عمل هدف خود را که اخذ حدیث باشد دنبال کند .

بهر حال مسلماً وی جزو غلامان حضرت نبوده زیرا هیچیک از رجال یون این مطالب را نوشته‌اند (۳) علاوه طی خبری که در عیون نقل شده حضرت با وی بکنیه مخاطب فرمودند و معمول نیست که با غلام بغير اسم مخاطبه کنند از همه روشنتر اینکه از تاریخ بغداد نقل کردیم که وی در مرو برخلیفه وارد شده و مامون مقدم وی را گرامی شمرد و او را با بهلوانان علم بنبرد خواند و اباصلت بر آنان چیره گشت بدیهی است خلیفه برای غلامی این همه احترامات مرعی نمیدارد آری در همین ماخذ مینویسد : (فلما سمع «المأمون» کلامه جمله من الخاصة من اخوانه و جلسه عنده) از اینرو بعید نیست که وی طی اقامت مرو از دستگاه خلافت مقرری داشته و لا اقل از انعام خلیفه برخوردار بوده معذک منافات ندارد که بطبع خود خدمت امام را برگزیده باشد زیرا وی که برای جهاد بخراسان آمده بود این فیض را تا انتظار آن سعادت فوزی میدیده ناگفته نگذاریم که در کتاب اثبات الوصیه مسعودی موضوع سم خورانیدن بامام را بدستور مامون با دخالت اباصلت ذکر میکنند بدینگونه که مامون دستور داد چیزی که اباصلت خود از سمیت آن اطلاع نداشت بدست آغشته سازد آنگاه امام را که در مجاورت خلیفه منزل داشت خواسته و ضمن صحبت بحضرت خاطر نشان ساخت که برای رفع کسالت شما آب انار مفید است و بلافاصله دستور داد مقداری انار چیده و به اباصلت امر نمود که آنها را

۱ - از جمله اینان هرثمه بن اعین است که بآنحضرت اخلاص میورزیده و هم او است که وصیت حضرتش را در موضوع دفن خود بمامون ابلاغ نموده و مامون ویرا باخفاء قسمتهائی از آن مامور ساخت و نیز یاسر غلام است که هنگام بیماری آنحضرت بدستور امام دیگر خدمت را جمع و بطعام خوردن و ادار ساخت (عیون اخبار الرضا)

۲ - این احتمال نیز هست که ثروت و علاقمندی وی بحدیث از برکت و خدمتگزاری امام باشد .

۳ - کسانیکه متعرض انتساب وی بساحت رضوی شده اند فقط او را بلقب (خادم الرضا) معرفی کرده اند در صورتیکه معمولاً از غلام تعبیر به (مولی) و مانند می‌نمایند .

دانه کرده با دست بفشرد • اباضلت نیز چنین کرد آنگاه امام باصرار خلیفه مقداری از همان آب انار تناول فرمود و بدینوسیله مسموم شد گرچه باصحت این نقل اباضلت که از قضیه اطلاع نداشته مسئول بنظر نمیرسد ولی درعین حال شیخ صدوق این واقعه را در عیون بدیگری نسبت میدهد و چون اصولا انتساب اثبات الوصیه مطبوع بمسعودی یقینی نیست (۱) نقل شیخ صدوق که دیگران از وی تبعیت کرده اند راجح بنظر میرسد •

۱ - مسعودی در مروج الذهب پیروی طبری فوت امام را بواسطه اکتار در خوردن انگور ذکر کرده • گرچه این سخن که بافعال کودکان هنگام شرط بندی شباهت دارد از ساحت قدس امام (ع) دور است و نقل طبری است که از جمالان بوده ولی بهر حال برای رد قول وی در اثبات الوصیه (اگر انتساب کتاب مزبور بوی صحیح باشد) کافی است اما اثبات الوصیه مطبوع موجود و اینکه کتاب مزبور از مسعودی است یا نه احتیاج بیسبب سخن در این زمینه دارد که فعلا مجال آن نیست •



دکتر رسا

از سخنان محمد (ص) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شر الناس من اكرهه الناس اتقاد شره

سزد داد گرر امقامی چنان	که خلق آرزوی مقامش کنند
نه بیداد گر را که مردم ز دور	زیبیم تعدی سلامش کنند
نماند اثر از ستمگر که محو	پس از مرگ آثار و نامش کنند
ز پیغمبر آرم پیامی که فخر	پیام آوران بر پیامش کنند
کلام بلندی که آویز گوش	چو در آسمانی کلامش کنند
بود بدترین مردمان آن کسی	که مردم ز ترس احترامش کنند